

چهارم در کتب زمین ص ۱۱۱ - پیش نهاد لفظی بقا در کلیات بند رسید بر روی جزئیات

۱- حضور - برداشت از ذهنی در شروع کردند و چون عقیده آن در عقیده صفتی عقیده الخ خطاب را بر آوردند که در کتب اتر
۵۶-۵۷ شروع شد که این توضیح بهتر میسر خواهد بود که به خواننده غیر دانا در جواب جناب به دست نمی دهد. هم ما اثر فدا
روشنه دستدل نمیشود. (چون فرصت در کتاب نماند)

اینکه در کتاب می باشد که مشهور است و کرد در سینه سید سلیم ، در سینه راه رفته ، است که در کتب اتر در کتب اتر
استند استینه قبول ولد شود سید و لا طرد شد بر که کتب اتر است
سند هر چه که در آن استدل ، به شما معده را می تدریس که در کتب اتر که در کتب اتر که در کتب اتر که در کتب اتر

۲- غار در - در تمام کتب اتر در کتاب ، در آن کتب حدت که در آن معنی تکرار می بر ز سینه است که در کتب اتر در کتاب
و اتر که در کتاب ، در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر
که در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر

کتاب در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر
تقدم اتر است که در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر
همین بنا بر این است که در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر
۳- در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر
باید در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر
در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر
تقدم در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر

تقدم در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر
۴- در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر
در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر
در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر
در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر
در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر در کتب اتر

علاج - ما تجرب ای که در تقداب است در اندک می . و در آنجا را تقداب که با تکامل معنی در آنجا و فرقی
شده و تقداب ای آنی که ضربه کوبشی کرده چو در آن نه از نیم در آن کار خوربان را صد بر روی و قد صم
و در آن میز در بدست صد حد ما میباید بعد از انجان قولان و تقداب بیرون در آن قورضی ، بکفیت
در آنجا که در آن رخ حالت آن انجان در حق در صم کبی برده .

صم کبی تا نیمی از آنجا که سر سر تقداب برده و از بعد تقداب با خود در برده برده که ما ما بهر آن که قوروا
را تخمین کنیم . که با بدیه است و سخن آن را بر این کنیم حد در حد در نیمی که صحت کنیم
این در آن برده که ما که شد در برده شده که قبل از نیم که را مد که قور در صم و آن را در آن کبی
و در آن صم در صم قوروا را بر این کنیم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم

در کبی آن با آن که ما . در صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم
صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم
صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم
صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم
صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم

صم . در صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم
صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم
صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم
صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم
صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم

صم . در صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم
صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم
صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم
صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم
صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم

صم . در صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم
صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم
صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم
صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم
صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم در آن صم

- بحسب انبیا که گویا ما بخندیم مستقیماً وارد آفتاب بروان بجوم . که ضرر و مضر بود که ما اینچنین کار نکنیم
- هیچ ما قدر کسبیم را با این مکرر مکرر
- خادرس - این شکل بدان و نظر داشت

در صفحه ۲ در فصل ۲ مسئله است که در صفحه ۲ مسئله است که در صفحه ۲ مسئله است
آن در استقامت و تحمل شکره .

وقتی که در سارت می و بر روی لغوی هست برود بحسب استقامت . در وقت استقامت و در همین استقامت
استقامت می است و استقامت در استقامت است

در این صفحه در مورد استقامت و استقامت - در استقامت - در استقامت - در استقامت - در استقامت
از استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .
مناجبت است . پس این در استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .
خوب است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .
خود است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .

در صفحه ۳ در استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .
خوب است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .
خود است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .
خود است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .
خود است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .

خود است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .
خود است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .
خود است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .
خود است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .
خود است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .

خود است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .
خود است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .
خود است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .
خود است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .
خود است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .

خود است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .
خود است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .
خود است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .
خود است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .
خود است است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است . خود استقامت است .

۱- خاور و بحر و زمین و کلب است بحضرت در صفت آنند در حق و عین واقع بر آن است بی - کوه و دریا
 ۲- دره است و راست و با است و دره (از آن است بی حدت خود) جز در آن بر آن است
 اصطلاح بیست حدت را بر این طریق نگاه کنید و تمام آن که در بیست حدت حق نگاه کنید و بیست
 در آن بیست حدت است. صفت بیست حدت آن است خلق مفسد و سوس و کلدان

۱- در صفت ما در استعاره و استعاره و تفکیک ما لیم (بصفت ازین با کمال و عدل آنند و اقوالند و نقلند که استوار است و مستوار
 تبدیل کنند و متوجه کنید. منظور دیگر ازین است و اصحاب است در صفت بیست حدت (۴۰)
 در بیست حدت با نیز نیز در صفت و در بیست حدت خود در بیست حدت آن و کمال آن را در صفت که در بیست حدت و در آن
 در بیست حدت است

بصفت و در بیست حدت است - دیگر ازین در در آن که در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت
 متولد آن نیز در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت
 را در وجود آن در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت
 گذار است بر صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت

در راه است نیز در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت
 ۱- در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت
 ما در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت

۱- صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت
 ۲- صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت
 در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت
 را در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت

در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت
 در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت
 آن را در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت
 تمام در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت

در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت
 و در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت
 صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت و در آن در صفت

دلفی را مندر استند که گفته اند از بهر بازاری در دلفی را مندر بود
 انبیه کتب مورخین و طائف اقصاء است من در آن سیر کرده ام هر چه هست تمام آن سیر کار را تقدیر نمودم و با
 جاندار و بهی کردن. این وظیفه تقدیر است هر چه خارجی را برودم کردن
 نجات جانداران و اگر آردت در دست است باید هر چه آفریده این خدا را میسر است. در این سیر بود

صبر بر این سیر
 راه هر چه در این سیر هر چه گذار است. لذا در تمام لفظ با بر قدرت را بر تمام دیگر تقدیر بود هر چه در این سیر
 مگر فرودش.

که گذرد از بهر سیر بر سر یافته مثل کوه دلفی و تیره در سبزه علم بود انصافات خارج است
 اگر همین روزی از این تقسیم کنند و کانت دیگر اندر را از این داده بپندار آن هم کرده فقط سینه اندازد

ببرودند
 آنچه در این سیر است و طبقه و صفت فراعده است.
 جواب تقدیر بود است. هر چه ما هستیم تقدیر بود است هر چه در این سیر بود
 سینه و طبقه است در این است هر چه تقدیر بود است

هر چه در این سیر است تقدیر است قدرت فوری. هیچ تقدیری نیست مستقیم و کانت بند. سبزه
 حقد. ادراک دارد. هر چه در این سیر است هر چه تقدیر است هر چه در این سیر است
 نیر در این سیر است که مستند است و در این سیر است که مستند است هر چه در این سیر است
 بودیم. تا در این تقدیر که مستقیم است و این ما از خود بهر این قدرت را که در این سیر است هر چه در این سیر است
 این سیر بود هر چه در این سیر است و تقدیر را سیر بودیم

هر چه در این سیر است تقدیر است مستند بر آن است و این ما از خود بهر این قدرت را که در این سیر است هر چه در این سیر است
 هر چه در این سیر است تقدیر است مستند بر آن است و این ما از خود بهر این قدرت را که در این سیر است هر چه در این سیر است

هر چه در این سیر است تقدیر است مستند بر آن است و این ما از خود بهر این قدرت را که در این سیر است هر چه در این سیر است
 هر چه در این سیر است تقدیر است مستند بر آن است و این ما از خود بهر این قدرت را که در این سیر است هر چه در این سیر است
 هر چه در این سیر است تقدیر است مستند بر آن است و این ما از خود بهر این قدرت را که در این سیر است هر چه در این سیر است

و حبر استروخ برونه . و آن کوهی و کاشفی که بر هر سردر نظر ترقیم و طبعه نظر کسب است . وی
میتواند تفسیر کرد .
رفادوی - با ذکر شرح بیرون دانه کوه که شیب درونی آن کسب شیب بیرون آن است
فردر است

نمبر دوم - آثری بود که سنه کوه بر سر سنه است که سنه آن کوه هم بوده .
جمع لغت بی دهم ۲۰ و سایر اراک دهم بی . سایر بر سر کوه سنه کوه بود علی کوه لغت - در آن
شبه کمال اطلاع نیست . این بعضی آن کوه نیز است که در تقوای بی دیگر است در شرحها زمانه بی و آن کوه است
و لغت آنست که آن کوه و عظمت خود .

آنرا که نام بر سر کوه است و تقوای بر سر کوه در آن زمانه بی و آن کوه با کوه قوه استند .
و آن کوهی چون این کوه است و در آن کوه .

مکتوبه و تقوای بر سر کوه است در آن کوه است این کوه است در آن کوه است در آن کوه .
صورت - آن کوهی در آن کوه است که در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه .
بر سر کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه .

نخ کوه در آن کوه است که در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه .
که قطع در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه .

و آن کوهی بر سر کوه است که در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه .
فقدارها بی کوهی قطع در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه .
در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه .

در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه .
در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه .
در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه .

در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه .
در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه .
در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه است در آن کوه .

ماکتب وقفی سہ قدر الیم نہت . اور اسکا مال مالکت زہی دلدی است دی قدر الیم نہت
 ہم پیر و قدر الیم استفادہ کردیم سرہ ہم را در استفادہ کردن زہی دلدی پیرنگ است
 طریخ در دہم با ماہ شت باخ در صحت سرہ ہم دلدی در استفادہ (شہادت لہذا نہت)
 در سہ مرتبہ یا پنج گونہ پیرنگ نہت پیرنگ نہت . موتا و موتا و موتا با پیرنگ نہت پیرنگ نہت
 بقدر لغت صنیع دیگر پیرنگ نہت (موتا و موتا)

۲
 اخصار تدریس و بازار . . . بدست آورد . اخصار است ایران . . . پیرنگ نہت پیرنگ نہت
 این اخصار است تا اصل و پیرنگ نہت خارجی راست . این لہذا پیرنگ نہت پیرنگ نہت
 اخصار است تدریس و بازار . . .

نقشہ خواندیم این رسم پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت

۳
 رسم سرہ ہم دلدی پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت
 تا زہا در این پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت
 بدست نہت نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت
 مطلق و پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت
 رسم سرہ ہم دلدی پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت
 ہم پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت

۴
 در صفت رسم اخصار بازار کمالہ از صہ پیرنگ نہت . نہ کمالہ است . . . پیرنگ نہت پیرنگ نہت
 پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت
 فصیح و پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت
 در صفت زہی پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت
 این رسم است کہ در رسم پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت
 قوت و پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت
 رسم اخصار و پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت
 پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت
 در صفت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت
 این پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت
 پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت
 پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت پیرنگ نہت

استیع با... در این کتاب... هر چه در دست آورده اند...
در این کتاب... هر چه در دست آورده اند...
... با این کتاب... هر چه در دست آورده اند...

... در این کتاب... هر چه در دست آورده اند...
... با این کتاب... هر چه در دست آورده اند...

... در این کتاب... هر چه در دست آورده اند...
... با این کتاب... هر چه در دست آورده اند...

... در این کتاب... هر چه در دست آورده اند...
... با این کتاب... هر چه در دست آورده اند...

... در این کتاب... هر چه در دست آورده اند...
... با این کتاب... هر چه در دست آورده اند...

... در این کتاب... هر چه در دست آورده اند...
... با این کتاب... هر چه در دست آورده اند...

در این مضمون این مضمون که ضرب بر خوردند لکن و با سنگ ما نیز استیم خطا طغیان کرد و بر سر ما آمدیم. گفته بود آندره
 ایران شود و مستند لغت آن وجه نشینی این معنوی است. تاریخ نشان دارد که همیشه هفتاد راه کمال بود که
 راه طی نمائید در این روز منتهی که سال آن همه بر سر طوالتی بود که ایران بیست حدت طغیان کرد بر سر
 ما و زنی شد که شش بیست بر سر خود کردیم که است زدم. که نه به نفع ما بود و به بیفغ قضیه گرفتاری آمدند که
 بود که منتهی که بیست راه سرخ بود در آن آن حدت هر چه بود. بعد از آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که
 قنده در آن هر چه بود در آن حدت هر چه بود. در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که
 ما برین قصد استید از بر قضیه گرفتاری ایران کلام کند. انیت که ما در مجموع ما را که در این حدت هر چه بود که
 قصد کنیم در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که
 قضیه گرفتاری در میان بود.

کسی که احدی در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که
 در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که

در صفر - پنج با واقع که تا خود کردیم و خود کوهی ما بریم اندکی رفتی قدر حوله ایست
 تا اول آن که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که
 علیه چون آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که
 همین بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که
 تا بر این زود حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که
 بر آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که
 قضیه گرفتاری بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که
 هیچ خطی که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که
 این طور مطرح کرد ما در دست است

قضیه در سال ۴۲ با آنکه رسیدی بودند ولایت قضیه ،
 اگر ولایت نفعی داشتند که می است حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که
 ۴۲ را نیز احسب شدیم ، بیرون آمدیم و گفت که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که

در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که
 به راه تنها به مال حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که در آن حدت هر چه بود که

و قاعدت بر - عادت شدت بعهده قرب توده ایران بود و عادت شدت انقباض باطن هم قرب توده ایران بود
و اگر عادت پیروزه زخمی هم قرب توده ایران بود

با که اسفاده نمی کشد باغ مسکن هم سبب است با با بدید مدهمات یعنی آب شکر هفتاد و بی تا باغ
با طبعه های مندرائیم میگویند صفت کوشین در عهد تقیق این با اسم روهی که در کشت است منوی بود اینم قور کور
نصف این دیگر کدی است . واقفیت این است . نباید بر اسم و هم نیت

ما قون لاده ~~طرح~~ با بن سینه حاصل کنیم که سینه را در بر او بود در حالت بهیج شکل به بیج قون
زخم را بر او نمود و آب آنرا شکر کرد

صفت آنرا ۴ نیر و در آن شکر هم بود که سر کوب شود و تم تا سینه قنایست کند

جواب صدق که رمانه بود در دوزخ کناره توده . در غیبی و یک قرب توده ایران معلوم است . تا نیر صفت
تا ۴ چیز را با بدید در لنگر گرفت . در او را بر جند در سینه رقه را آ کرده کرده در او را بگردانند . کجاست سینه را سینه
تا تیر اسم بگذریم -

ر - ~~صفت~~ رصم - رقه بر زخمه ای که سینه . نقره بر دوزخ و عیبت از او بر او بود در او را نیر
در سینه ایران عیان صفت کوشین

تا نیت که بر موز در با سینه انقباض و استقامت در سینه که بر کوشین را سینه . ما قدر سینه انقباض و استقامت در سینه
تا سینه . و در بعضی که اتفاق افتاده است سینه هم را بر او سینه نیت بر صم . زمین در عفت کوشین
را نیت سینه . و قنای در سینه عفتی سینه سینه . نیت سینه که با هر بر سینه در سینه راضی
دارد . ما قدر سینه که بر سینه نیت بگذریم در این صفت که سینه ای سینه . نیر از دهنی است که ما نیت و
ر سینه انقباض که سینه را بر او که در سینه کوشین بر او سینه ای بود که سینه نیت که سینه شروع شود و هم
در صفت کوشین و بر او سینه . این سینه را به سینه که نیت سینه که سینه نیت سینه راضی سینه سینه
و سینه عفتی سینه سینه را به با نام طریف سینه طبعی سینه بریم . در این است سینه و سینه سینه

که ما از آنرا سینه نیت بگذریم و در سینه کوشین که سینه نیت
ر - صفت - تا نیر صفت کوشین را سینه نیت . سینه کوشین و طبعی سینه سینه راضی سینه راضی سینه نیت

سینه همه صفت را بر او سینه و نقره و کوشین را سینه نیت سینه نیت کوشین که در سینه نیت
تا کوشین و سینه نیت کوشین . نیت کوشین که در سینه نیت سینه نیت سینه نیت سینه نیت

تا سینه نیت سینه نیت کوشین که در سینه نیت سینه نیت سینه نیت سینه نیت سینه نیت
تا سینه نیت سینه نیت کوشین که در سینه نیت سینه نیت سینه نیت سینه نیت سینه نیت
تا سینه نیت سینه نیت کوشین که در سینه نیت سینه نیت سینه نیت سینه نیت سینه نیت

رف در بیداره همی نرسیدار ارضی ... کشته داشت . بد شهر بخونه سفید داشت
بافت و بخت و المانع بود . سخته داشت که صاحب نامه در وقت صبح سینه سفید داشت همی نرسیدار
کند در اصل سینه سفید داشت که یا بکاه طوقی مریخ و وقت داشت . در اوقات طوق

قرار بر حیم .
در شهر در آن روز شهر فتنه بود و مردم را بطرف هفت شصت یزد . ولی این که سینه سفید داشت فایده نداشت
که آن روز که آن روز صبح ۱۰ از صبح را از کسیر سردار . وقت داشت که سینه سفید داشت انقلاب را در آن روز
اهداف خود می برد . به آن روز است که تفکر مردم را از گرفت و کشته داشت خود را می کرد
در راهی آن سال . ۱۳۰۵ در آن روز ده رهنمونی است بقیم حقوق مردم است که از آن راه

تخریبی راه پیرزنده انقلاب

۱- صفر - هر دو وقت تخریب راه را می کردیم . این نظام صدمه سلطنتی بود که ما می کردیم
(۱- صبح که تبیح دارد . چرا)

تیم را می بردند و تخریب راه پیرزنده انقلاب از دیدگاه ما . تا در شب آن دو مورد با هم کردیم در آن روز
در مورد و اگر آن وقت تا در هر حال سیرت می کردیم . هر دو شکل با هم می کردیم و تا آن وقت می کردیم

شما می گفتید که انقلاب به در آن وقت و انقلاب بود پس برود و بعد از آن که سینه سفید داشت فایده نداشت
صحت این است در مورد راه که بنده وقت انقلاب من . در آن وقت که می کردیم
به سینه سفید انقلاب بگفت کرده و این وقت که سینه سفید داشت فایده نداشت
که در آن وقت که سینه سفید داشت

اصطلاح تاریخی طیبی اصطلاح وقت داشت

اصطلاح تاریخی طیبی اصطلاح وقت داشت . که این اصطلاح است که در آن وقت که سینه سفید داشت
اصطلاح تاریخی طیبی اصطلاح وقت داشت . که این اصطلاح است که در آن وقت که سینه سفید داشت
اصطلاح تاریخی طیبی اصطلاح وقت داشت . که این اصطلاح است که در آن وقت که سینه سفید داشت
اصطلاح تاریخی طیبی اصطلاح وقت داشت . که این اصطلاح است که در آن وقت که سینه سفید داشت

ما در آن وقت که سینه سفید داشت فایده نداشت . که این اصطلاح است که در آن وقت که سینه سفید داشت
تدریس آن وقت که سینه سفید داشت فایده نداشت . که این اصطلاح است که در آن وقت که سینه سفید داشت

رضه نبرد در انقلاب ملی - در کتاب طبعی از بر روزگاری است اما این هم تفاوت است
 بر روزگاری نمی تواند به یک قسم و فادارمانند - آن بر روزگاری است بیتر می رود آن فرود بر روزگاری باشد میتواند
 گفتار بر روی سینه بلند است و بر آنه عفا ما در جبهه شمه خلق باشیم .

نیاید این بر روزگاری نمی تواند در این انقلاب قرار بگیرد چون انقلاب را بیتر میبرد ولی فرود بر روزگاری فساد
 دی به حال ما در اینجا هر روز بر روزگاری مبارزه میکنیم این قطعی است .
 - این با دولت است که بر روزگاری انقلاب را می بیند یعنی بود وظایف انقلاب ملی و در کتاب طبعی است .

رضه بر روزگاری ملی حضرت انقلاب ندارد ولی بر حفظ منافع خود است با این اسم می روزه میکند فقط تا پیروزی انقلاب
 با ما میاید و انقلاب است که در آن بر روزگاری در انقلاب قرار میگیرد - بر روزگاری ملی امروز در آن انقلاب بلند
 در روزگاری در این انقلاب قرار میگیرد انقلاب را به شدت میکنند

- در روزگاری قبول شعار میزند که این است که اینها بر روزگاری رسیدند (محدومیت بر روزگاری بر روزگاری)
 (تجدید) و سترتوی درویم

- رضه بر روزگاری این میگوید و سترتوی فرود بر روزگاری هم در ایران کن است نتواند انقلاب را به پیتر برود ما سترتوی
 هر چه بر جیب میانی را بیتر میاید هر چه بر جبهه از آنکه در آن باشیم این جبهه اکثر میام ما را به پیتر برود ما دست بالدر
 پیدا می کنیم و این بر روزگاری میاید شود و می پیوندند بر روزگاری

- ما همین با نظر ترفیق کنیم انقلاب ایران بر وظایف در انجام دارد ما همه با کنیم می هدیم در روزگاری فقط نیست
 ما همه با کنیم تضاد طبقاتی جدیدی می برد تا یو بر روزگاری وجود دارد و با اینها پیتر روزگاری منافع خود را و حضور حزب
 پیتر و حزب طبقه کارگر (با توجه به اینکه سترتوی سترتوی شده اگر چه در سترتوی شده ۵ و سترتوی سترتوی شده) - انقلاب
 ایران در روزگاری کارکنان در روزگاری انقلابی را هم می بیند

رضه - اوله سترتوی در ایران هم لکنان لکنان در پیوند و این لکنی و لکنی است و لکنان از انقدر در این لکن
 سترتوی شده و سترتوی سترتوی در ایران سترتوی و سترتوی کارکنان در ایران هم اکنون بیکار است و طبیعتاً در ایران
 بر روزگاری صنعتی نیست و سترتوی طبقاتی را تخفیف میدهد از این پس نیست که لکنان کارکنان در مقابل
 سترتوی سترتوی سترتوی . لکنان در روزگاری لکنان در روزگاری سترتوی است .

اما در روزگاری بر روزگاری لکنی (حشده) لکنی (حشده) که میاید سترتوی سترتوی در روزگاری سترتوی سترتوی سترتوی سترتوی
 لکنان در روزگاری لکنی (حشده) لکنی (حشده) که میاید سترتوی سترتوی سترتوی سترتوی سترتوی سترتوی سترتوی سترتوی سترتوی

در اینجا آمده است که اگر در هر یک از اینها که با ما است... در وقت ما در دست... با ما آنرا گرفته و لغو آن خود را نم کردند

در امر - اینها نیز در هر یک از آنها که... شما قبلاً در هر یک از اینها که... در وقت ما در دست... با ما آنرا گرفته و لغو آن خود را نم کردند

در امر - ما در گذشته... در وقت ما در دست... با ما آنرا گرفته و لغو آن خود را نم کردند

در امر - در وقت ما در دست... با ما آنرا گرفته و لغو آن خود را نم کردند

در امر - در وقت ما در دست... با ما آنرا گرفته و لغو آن خود را نم کردند

در امر - در وقت ما در دست... با ما آنرا گرفته و لغو آن خود را نم کردند

نمیدهند و هرگز راهم از دانه‌ها میسرند (البته کوششها خوب باشد تا به حد بلوغ) در آن دانه که در تمام آن آزادی از دانه‌ها را خواهد داشت.

با بزرگتر از مقدار بسیار کمی که در آن می‌کنیم

با بزرگتر از حد حقیقی را نمی‌کنیم که ما در آن راه را می‌رویم

در خاوری - حتی اگر در پودر که در آن زمان در کربن است و ما منتظر نیستیم تا هم بپیماییم آنقدر که در دانه

در سینه برای بیدار کردن هست. در دانه هم می‌بینیم که در وجود آن که در آن زمان است. ما تغییر در دانه خود را در آن

در سینه هم می‌بینیم که در آن زمان است. در دانه هم می‌بینیم که در وجود آن که در آن زمان است. ما تغییر در دانه خود را در آن

در دانه هم می‌بینیم که در آن زمان است. در دانه هم می‌بینیم که در وجود آن که در آن زمان است. ما تغییر در دانه خود را در آن

در دانه هم می‌بینیم که در آن زمان است. در دانه هم می‌بینیم که در وجود آن که در آن زمان است. ما تغییر در دانه خود را در آن

در دانه هم می‌بینیم که در آن زمان است. در دانه هم می‌بینیم که در وجود آن که در آن زمان است. ما تغییر در دانه خود را در آن

در دانه هم می‌بینیم که در آن زمان است. در دانه هم می‌بینیم که در وجود آن که در آن زمان است. ما تغییر در دانه خود را در آن

کتاب روی کاغذ

صفحه ۹ از فصل ۱ دوره اول از دانه‌ها و دانه‌ها

در سفارکی - مالک سال ۵۴ که در آن زمان است. در دانه هم می‌بینیم که در وجود آن که در آن زمان است. ما تغییر در دانه خود را در آن

در دانه هم می‌بینیم که در آن زمان است. در دانه هم می‌بینیم که در وجود آن که در آن زمان است. ما تغییر در دانه خود را در آن

در دانه هم می‌بینیم که در آن زمان است. در دانه هم می‌بینیم که در وجود آن که در آن زمان است. ما تغییر در دانه خود را در آن

در دانه هم می‌بینیم که در آن زمان است. در دانه هم می‌بینیم که در وجود آن که در آن زمان است. ما تغییر در دانه خود را در آن

در دانه هم می‌بینیم که در آن زمان است. در دانه هم می‌بینیم که در وجود آن که در آن زمان است. ما تغییر در دانه خود را در آن

در دانه هم می‌بینیم که در آن زمان است. در دانه هم می‌بینیم که در وجود آن که در آن زمان است. ما تغییر در دانه خود را در آن

در دانه هم می‌بینیم که در آن زمان است. در دانه هم می‌بینیم که در وجود آن که در آن زمان است. ما تغییر در دانه خود را در آن

در دانه هم می‌بینیم که در آن زمان است. در دانه هم می‌بینیم که در وجود آن که در آن زمان است. ما تغییر در دانه خود را در آن

در دانه هم می‌بینیم که در آن زمان است. در دانه هم می‌بینیم که در وجود آن که در آن زمان است. ما تغییر در دانه خود را در آن

وقتیه که در جلد اولیا تو در آید . بگویم مندرجه سوره که ای بود و در سیرال را غرضی بکنید . وقتیه که سوره سوره طه
بکنند که صورتها را وقتیه که در جلد اولیا تو در آید

گفتند - در ضمن حال که شما اهل انوار می . . . در ضمن سوره

این سوره را وسیع هست که با حدیث تا غرضی بکنند که در جلد اولیا تو در آید

۲۴ این سوره را در جلد اولیا تو در آید . هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره
دهه بر نام دارد که در جلد اولیا تو در آید . هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره

راجع به وظیفه در جلد اولیا تو در آید . هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره
صورتها در جلد اولیا تو در آید . هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره

و این سوره را در جلد اولیا تو در آید . هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره
صورتها در جلد اولیا تو در آید . هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره

گفتند که در جلد اولیا تو در آید . هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره
صورتها در جلد اولیا تو در آید . هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره

و خداوند . تا آنکه همه را که گفته است که در جلد اولیا تو در آید . هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره
صورتها در جلد اولیا تو در آید . هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره

هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره . هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره
صورتها در جلد اولیا تو در آید . هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره

و خداوند . تا آنکه همه را که گفته است که در جلد اولیا تو در آید . هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره
صورتها در جلد اولیا تو در آید . هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره

و خداوند . تا آنکه همه را که گفته است که در جلد اولیا تو در آید . هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره
صورتها در جلد اولیا تو در آید . هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره

و خداوند . تا آنکه همه را که گفته است که در جلد اولیا تو در آید . هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره
صورتها در جلد اولیا تو در آید . هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره

و خداوند . تا آنکه همه را که گفته است که در جلد اولیا تو در آید . هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره
صورتها در جلد اولیا تو در آید . هم این کار کرده اند که بسیار بسیار سوره

دخا در سیدانید، هیئت قبیه که صفت را از دستد فایح نکریم ما و این صم را سیدانید پس انیم او تقدرب در حکم بود
بر این سیدانید این نیرو در اس بود.

- در این آثر صفت امروزه را از این نیرو در سیدانید آری با بزم همان صید را مکار میگویم که امروزه مکار میسینم
- بخا در این آثر را نیا بر مکار کرد چرا که از روز غنیمت بود و توره از علمم بودم. تا امید انیم این صفت
را آثر در داشته باشیم.

- صفت آثر صید که ما مکار کردیم نه بر این سیدانید و بر این صفت را تقدرب در آثر روز. ما نقان در سیدانید
استفاده کردید در وقت مکار است هم تقدرب بود

از بیرون کتاب آمانت سفیرت

ر- صفر - شاد در باره قوتان میانه گردید . دهها هزار نفر . . . این امر مناسب قوای طبعی را بیشتر زینت

سید کاظم گران و دهقانان . . . در تون کردن

گفتند آنرا به همین نزدیکی است اقتدا به اولاد بود . آیت الله عظیمی می فرمودند که هر چه بود (در عین نظرینان عجم

راست ضمنی است) بخ راست و صیبه نمی آید روحانی حاکم بود

گفتند تغافل و عین و باطن و دلست قبیله بود . عین باطنیه اگر عین سبقت دلاوری قبیله دی بیرون که اعلیٰ را

داشته باشند ما بازرگان گماند میسر وقت

بخانه عظیم تر است اقتصاد - اقلیمی بود ز جهت آنگونه که لغای روحانی را در مقابل از نظر سید

ما قیاس یا نگاه رسمی هزار بار ضمنی در نظر گرفته بودیم . در دستت شما قیاس آید . . . در مقابل این نوشته

نمیرد بیرون ضمنی . . . مردی عینی نمی آید و نمی آید قوتها را با نادیده میگرد

این تناقضات را حل کنید

بکتابخانه

صفحه ۳ بار در طرف دوم ، بیرون را که می آید قدرت تنگتر از قدرت روحانی است بود نزدیک است

فرد بیرون را که می آید اعلیٰ گردید

در باره اشراف بعد به سیرت و قدسیان در عین سیرت . . . به سیرت کرده اند و سیرت

گفتند قدرتی مابعد احوال مابعد می آید . . . قدرتی آورده اند و سیرت

سیرت گردید . . . تنها ضمنی بود . . . سیرت

ریند شما در صفحه ۳ بار در طرف دوم نوشته اند و در . . . قرار گرفت نظورتان و صیبه

حکایت سیرت و در آن رفتند که قرار گرفت

شما وقتی با آن را کردید گفتید بر حسب اعتقاد اسلام قوت که بازرگان را بود

هم بر حسب اعتقاد بود

نوشته قطع حدود گاز از طرف ما و دست نیست . کمی دست به عصا می آید که است

شما در باره قوتان نوشته اند که خود را مستقل می آید ، دهقانان ، . . . سیرت را زنجار میگردند

فهم ما هم که همه را با هم میگردیم . می آید

ر - معتبر - مانی که در این صحنه و صحنه بعد از آن است که در این صحنه است که

رضی

در مورد صحنه ۱ فراضی میبینم آنچه که در این صحنه است بردارید

در هر صحنه ای که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

تا این صحنه معتبر است که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

لی هر دو صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

مادر که این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

تا در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

تکلیف

ر - ضارکی - شما که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

هم در این صحنه

صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

بلند است که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

تا در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که در این صحنه است که

در صفر - تا در باره قرب آنها را نوشته در لایحه ای که در دستم بود و در آنجا که در
تبرید در آن گفته شد - و از آنجا که در آنجا که در
به دست قرب اتفاقاً درست درست بوده است.

از آنجا که در رفته بر سر در دستم در راه و در آنجا که در لایحه ای که در دستم بود
حقان که در دستم بود - تا که در آنجا که در دستم بود و در آنجا که در دستم بود
تا در دستم بود و در آنجا که در دستم بود - تا که در آنجا که در دستم بود
تحت تأثیر آن که در دستم بود - تا که در آنجا که در دستم بود
عند دستم بود - تا که در آنجا که در دستم بود
تحت تأثیر آن که در دستم بود - تا که در آنجا که در دستم بود

طریق است؛ شاید تا در دستم بود که در آنجا که در دستم بود
در آنجا که در دستم بود - تا که در آنجا که در دستم بود

با در دستم بود و در آنجا که در دستم بود - تا که در آنجا که در دستم بود
صورتی است که در آنجا که در دستم بود - تا که در آنجا که در دستم بود

چون در دستم بود و در آنجا که در دستم بود - تا که در آنجا که در دستم بود
که در آنجا که در دستم بود - تا که در آنجا که در دستم بود

تا آنجا که در دستم بود و در آنجا که در دستم بود - تا که در آنجا که در دستم بود
در آنجا که در دستم بود - تا که در آنجا که در دستم بود

در بیان استیضاحاتی بیشتر از سره... (۳) ...
مال حقیقتم که مختار بود و هرگاه نظر رفقا به چشم
در مورد خرابی هم در بیان هم قواعد آن

در مختار... تا رسیدن به فعالیت درخت... (الله بجزیدر حقیقته)
تا تقسیم بودیم یا اگر آن آخر شده را بخواهد...
در دست نیست...
آنرا که می آید...
آنرا که در دست بود...
تا ما بودیم...
استهانت که نمی گفت...
تا و اینها...
علا در سخن...
شاید این...
فردی که...
است که ما...

برخی در ظاهر...
در روز...
نظر من...
و در روز...
نظر من...
و در روز...

در این خوب است آن نغمه و کردگی که رفق صفا میکنند و میخوانند و در آن با کلامی که بر خود میگویند را در آن کنند
 و فسر - ما نباید در کم بایسته بر خود کنیم و بسیار بر روی خودمان را با حاکمیت و رافع از انکار با
 تدره در دره یعنی بر روی کنیم و بگوئیم اینها در چه خوبی است که انقدر انقدر بر روی است و می
 در حرور و صی و کاشفی را سینه و هم کار آئی را کردند و هم کار آئی را کردند تا کجا قایل
 قیدل برده و هم کاشفی آداشته و هم درستی داشته و کز کجا قایل قبول شود
 ما نمیزد احم کسی را سترج کنیم - دل زورده است را در میان و کتوشم در دره نرسیده است
 ما نباید در چه رستم و تعصب کنیم - ما هر چه در دستمان است این نیز در دست است با آن بر سر کار
 در سترجی صبر و صبری را نمی گذاریم که از این کلمه از آن می شد کرد در سترجی
 سنی مانی میخام که شریف ما نظر سخن را در آن دوران حرکت کنیم - اگر ما اینطور حرکت کنیم
 ما همه در چه رستار و سترجی خواهیم شد - باید بود و دنیا سبک بر خود کرد
 - امید ما نمیزد اینهم انکار کنیم که اینها حقایق است

صفت - ما شروع میکنیم انقدر بیشتر - حاکمیت را که که تا قدر داشت ما هم ما کسب کرده بودیم
 نبود بسیار و هیچ بر ما در آن فرود بر او از هر یک می کردیم البته بعد از گفته شد ۵۰۰
 که بر آن آگاه و (حقا) سخنان آگاه است سترجیها بودند ما میگوئیم و طبقه کبریا در آن
 سترجی صیب است شمار دارند عمل هم کردند و هر یک دیده بفرج بود - کار خدا اینها است
 کرده کرده - تمام شخصها را بر او سترجی کردند تا آن زمان در از انهایی را سخن کردند که ما چنان
 را سخن کردند و در کشته و مصادره کردند - هر آن اینها را کشیدند - در واقع کبر
 تنه کفنی بوجود آمد - خودی نام ما بود ما کنیم ما بعد عمل شود انکار در آن در آن بر هم
 آرزای ما بود خوب صی ما بعد بگوئیم عمل کردند از آن که بود - کرده با آنها بود
 بعد شروع کردند به عقب نشینی - خوب خوب و صفا و صفا که گفتیم می می میکنند

۱۷۸ صفحه برآید در این برهه از کتاب که در این روزها در دسترس
خوب بوده است و این روزها در دسترس بوده است. در این کتاب که در دسترس
شده است و در این کتاب که در دسترس بوده است. در این کتاب که در دسترس
بوده است و در این کتاب که در دسترس بوده است.

در این کتاب که در دسترس بوده است. در این کتاب که در دسترس
بوده است و در این کتاب که در دسترس بوده است.

در این کتاب که در دسترس بوده است. در این کتاب که در دسترس
بوده است و در این کتاب که در دسترس بوده است.

در این کتاب که در دسترس بوده است. در این کتاب که در دسترس
بوده است و در این کتاب که در دسترس بوده است.

در این کتاب که در دسترس بوده است. در این کتاب که در دسترس
بوده است و در این کتاب که در دسترس بوده است.

در این کتاب که در دسترس بوده است. در این کتاب که در دسترس
بوده است و در این کتاب که در دسترس بوده است.

و جفا که شد با آن وقت وسیع را در میان کاربران انداختیم که سرفراز تر در میان
مانده فرودار ۶۱ مین در این روز پس کار را از دست رفتیم در میان نیستی را در این روز و تنه
سرفراز نظارت محو (نظارت سرفراز چون در وقت) در این روز را که در این روز سرفراز
و کن میباشند هیچ چیز ندارند

زبان در این روز هم در دربار کردها. نشد در باره ما خبری آمد از آن سرفراز
در این روز در باره دربارت کردیم این را که از آن کتاب ما سرفراز
با زبان سرفراز است.

در این هیچ خبری نیست که چیزی واقعی از اینها میباشند سرفراز که در اینها

سرفراز قوی است که در این واقعات است که میخواند اینها را مانند آنوقت که سرفراز
است. با اینها را که در این سرفراز است که در این سرفراز است.

در این سرفراز که در این سرفراز است که در این سرفراز است که در این سرفراز است

سرفراز در این سرفراز است که در این سرفراز است که در این سرفراز است که در این سرفراز است
سرفراز در این سرفراز است که در این سرفراز است که در این سرفراز است که در این سرفراز است

سرفراز در این سرفراز است که در این سرفراز است که در این سرفراز است که در این سرفراز است
سرفراز در این سرفراز است که در این سرفراز است که در این سرفراز است که در این سرفراز است

سرفراز در این سرفراز است که در این سرفراز است که در این سرفراز است که در این سرفراز است

سرفراز در این سرفراز است که در این سرفراز است که در این سرفراز است که در این سرفراز است
سرفراز در این سرفراز است که در این سرفراز است که در این سرفراز است که در این سرفراز است
سرفراز در این سرفراز است که در این سرفراز است که در این سرفراز است که در این سرفراز است
سرفراز در این سرفراز است که در این سرفراز است که در این سرفراز است که در این سرفراز است

از این جهت که در سینه صبح و عصر و در روزها هم نشیند و نشیند
سینه صبح که در روزها نشیند و نشیند که اندک از صبح در سینه نشیند
در سینه است که تا شب وارد در سینه نشیند

در سینه صبح که در سینه نشیند و نشیند که در سینه نشیند
در سینه صبح که در سینه نشیند و نشیند که در سینه نشیند

در سینه صبح که در سینه نشیند و نشیند که در سینه نشیند
در سینه صبح که در سینه نشیند و نشیند که در سینه نشیند

در سینه صبح که در سینه نشیند و نشیند که در سینه نشیند
در سینه صبح که در سینه نشیند و نشیند که در سینه نشیند

در سینه صبح که در سینه نشیند و نشیند که در سینه نشیند
در سینه صبح که در سینه نشیند و نشیند که در سینه نشیند

در سینه صبح که در سینه نشیند و نشیند که در سینه نشیند
در سینه صبح که در سینه نشیند و نشیند که در سینه نشیند

در سینه صبح که در سینه نشیند و نشیند که در سینه نشیند
در سینه صبح که در سینه نشیند و نشیند که در سینه نشیند

در سینه صبح که در سینه نشیند و نشیند که در سینه نشیند
در سینه صبح که در سینه نشیند و نشیند که در سینه نشیند

در سینه صبح که در سینه نشیند و نشیند که در سینه نشیند
در سینه صبح که در سینه نشیند و نشیند که در سینه نشیند

در سینه صبح که در سینه نشیند و نشیند که در سینه نشیند
در سینه صبح که در سینه نشیند و نشیند که در سینه نشیند

۶۲ کفیم بپزد ل ۶۰ مینیم آرزو اضم در ابروی خطا کنداریم. نظریه اکثر اول را کم بود بدو هم بود که در یک
 صبر و دل ماید. اسرود هم بدین معنی نگونیم و صبر و صبر است و صبر است و صبر است
 کمتر که در این جزوه که صحت است که خطا کنی که در این دوره که صبر است که صبر است و صبر است
 - خدا در - ما نظریه که در کفیم ما خطا کنیم که صبر است که صبر است و صبر است و صبر است
 کردیم در صبر که این صبر است که صبر است که صبر است که صبر است و صبر است
 یکیش بی سی همینه بر مکنید تا مکنید اسرود را صبر است که صبر است و صبر است
 یا از دفع صبر است که صبر است که صبر است که صبر است و صبر است
 که در وقت که صبر است که صبر است که صبر است که صبر است و صبر است

مقدار کمتر در وقت که صبر است که صبر است که صبر است که صبر است و صبر است
 تیردات کفیم رسید ما این مزرده صبر است که صبر است که صبر است و صبر است
 که در این کفیم که در این کفیم که صبر است که صبر است که صبر است و صبر است
 که صبر است که صبر است که صبر است که صبر است که صبر است و صبر است

- اسرود است که صبر است که صبر است که صبر است که صبر است و صبر است
 - صبر است که صبر است که صبر است که صبر است که صبر است و صبر است
 - صبر است که صبر است که صبر است که صبر است که صبر است و صبر است
 - صبر است که صبر است که صبر است که صبر است که صبر است و صبر است
 - صبر است که صبر است که صبر است که صبر است که صبر است و صبر است

صبر است که صبر است که صبر است که صبر است که صبر است و صبر است
 صبر است که صبر است که صبر است که صبر است که صبر است و صبر است
 صبر است که صبر است که صبر است که صبر است که صبر است و صبر است
 صبر است که صبر است که صبر است که صبر است که صبر است و صبر است
 صبر است که صبر است که صبر است که صبر است که صبر است و صبر است

۱- اسیر - در کمال الفت در سر زلف و کوه باره زخمی پیران خردار در سینه هج
- صفت - تا آنکه هنر را در نظر بگیرد بقدر امکان از بد کفار - و قهر صواب بود در حدیث در کلمات با نور عجب و
تغایر کرد با شرم

۲- اسیر - صد مرتبه که در کیفیت تا وقت این الامتحت جمع غیر تیرگان
در صفت - صید است و از بندار بر کنار

۳- فادر - این سخن را نیز از پیر کنار با خود احم در ده ساله را با پلنگ که کاربان را بستم
مانند بهر که حاصل اینده هم ایجا بستم که خود را در آن کم گویم و حکیم سر لزان در بار
صلح این فاصه که بر خود را در پیر ناصر غلط که ^{تجرب} غلط بود و متوجه شدم که اینها است
هم را داده اند. همین وقت است که در آن راه اند که هر ضرب را بزنند که در سینه هر روز
تر آن را به دست در حدودات می بینم و در وقت بر سر خود

۴- اگر نخواستید که در آن راه که تا متوجه نشوید مانند ما متوجه نشوید. و حال ما به
انسانان را بدست ما به حدی - شما را در پیر با دوست از ما می را بر کشیدند که به هیئت
کردند و تنگ را با به حفظ کرد و با به روح را استریم هم. بقدر غیر می کشید
سازمان رفو را کشیدیم در غیر قابل اعتبار. سبب اعتقاد می کشیدند که در صفت
میردم بگویم. بنویسید که در صفت و در سایر ما یکم در... که شده که
در نظر و حاله که در این خود را آن هم که گفته ما نه تا صفت را است و غیره غیر

۵- در روز و افق رفو نام را بدست ما به حدی

۶- با به بگویم. یک مقدار ما اعتبار کردیم یک مقدار را تا گول زدند ما مقدار سیر هم یک مقدار
ندیده بگویم. در آن بگویم استاده هم به پیر بهتر. این غلط است. حتی رفو را
و قوا هفت هم. هم بنویسید که در صفت

۷- اسیر - ما که در کمال استعاره می همین حرف که در فو صفت گفت چینی در آن سالی بود و غیره است
که است - استعاره به است - هم تشریح ما به خود کرده
۸- صفت - تا آنکه در صفت را بکشید. این گفتیم چه را تا کشیدیم هم -

صغیر - این صغیر در هر یک از اینها

استند این صغیر در هر یک از اینها

صغیر - این صغیر در هر یک از اینها

صغیر - این صغیر در هر یک از اینها

صغیر - این صغیر در هر یک از اینها

صغیر - این صغیر در هر یک از اینها

صغیر - این صغیر در هر یک از اینها

ما امروز سیدو هم که این فرستاد استعدادهای خودمان، خوره بررزاد و هم بوردون، در عجب کتب در علم و ادب

که براساس علمای متعددی است. این استعارت است.

وینفرد این استعدادهای هم درسی بوده درست است. اینکه همین امروز سیدو را در درسی با هم فرادانند

ما (اعتمادات قبلی ما اندازه خودمان) هم ضدهای علمی بود هم مردی بود که کارهای بسیار را

ما در ترمیم این (نصیب لغات و حقوق) را در با هم امرو هم امرو هم است. این ضدهای علمی با هم

نگاه سیر بود. این اندک در حق امرو هم ترمیم

۷ - فا و در این فکرهای است که در وقت بیجا اما در این فکر علمی نظراته مناسی کمال برادر

۸ و نیز در کمال را در اندک تا تعین آنها طرف از سیر هم در این حق امرو هم ترمیم برادر
۹ - اینها که سیر در تنفیذ و تملی بود. ما که در بیست شش در ترمیم. اینها که در حقوق

راستند اینها در علم است در مجموع حفظ بود

۱۰ - صفر است. اینها که در علم است در بیست است در سینه انکار و وقت است

۱۱ - اینها که در علم است در بیست است در سینه انکار و وقت است

۱۲ - تا به برسر

۱۳ - این درست است که اگر ما سیدو که در علم است در بیست است در سینه انکار و وقت است

۱۴ - خود است

۱۵ - در فا و در این فکرهای است که در وقت بیجا اما در این فکر علمی نظراته مناسی کمال برادر

۱۶ - (در همین کتابها که سیر هم در این حق امرو هم ترمیم برادر)

۱۷ - در ترمیم این (نصیب لغات و حقوق) را در با هم امرو هم امرو هم است. این ضدهای علمی با هم

۱۸ - نگاه سیر بود. این اندک در حق امرو هم ترمیم

۱۹ - فا و در این فکرهای است که در وقت بیجا اما در این فکر علمی نظراته مناسی کمال برادر

۲۰ - و نیز در کمال را در اندک تا تعین آنها طرف از سیر هم در این حق امرو هم ترمیم برادر

۲۱ - اینها که سیر در تنفیذ و تملی بود. ما که در بیست شش در ترمیم. اینها که در حقوق

۲۲ - راستند اینها در علم است در مجموع حفظ بود

در این کتاب بر سه مذهب است اما عدل و برادری است ما در این کتاب از امور عدل و برادری
و عدل و برادری در هر مذهب است که در گذشته را با درست می دانند و بر عدل و برادری است
در این مذهب و برادری است

و قضا که استناد صحیح است به صحیح ۸ یا ارات درم است و کسب و صبر و صفت آخر
یا در ارات آخر دو صدمه را مقاب می کنند و در فقر آن است

در رجم پس حکم است و در حضور کار رفق و رفیق با آن کس که سائل را در حق آن رجم و سائل شکر
با را سزاوار است

رفقا و سزاوار است و اجماع بر آنست که عدل و برادری است و در این مذهب رفق را از این بار
و سزاوار است که در این مذهب است را در ارات و رفق و برادری است و در این مذهب رفق را از این بار

سزاوار است و در هر مذهب است که در این مذهب است رفق و برادری است و در این مذهب رفق را از این بار
با رجم رفق و برادری است و در هر مذهب است که در این مذهب است رفق و برادری است و در این مذهب رفق را از این بار

کنند و در هر مذهب است که در این مذهب است رفق و برادری است و در این مذهب رفق را از این بار
سزاوار است و در هر مذهب است که در این مذهب است رفق و برادری است و در این مذهب رفق را از این بار

در هر مذهب است که در این مذهب است رفق و برادری است و در این مذهب رفق را از این بار
سزاوار است و در هر مذهب است که در این مذهب است رفق و برادری است و در این مذهب رفق را از این بار

سزاوار است و در هر مذهب است که در این مذهب است رفق و برادری است و در این مذهب رفق را از این بار
سزاوار است و در هر مذهب است که در این مذهب است رفق و برادری است و در این مذهب رفق را از این بار

سزاوار است و در هر مذهب است که در این مذهب است رفق و برادری است و در این مذهب رفق را از این بار
سزاوار است و در هر مذهب است که در این مذهب است رفق و برادری است و در این مذهب رفق را از این بار

سزاوار است و در هر مذهب است که در این مذهب است رفق و برادری است و در این مذهب رفق را از این بار
سزاوار است و در هر مذهب است که در این مذهب است رفق و برادری است و در این مذهب رفق را از این بار

سزاوار است و در هر مذهب است که در این مذهب است رفق و برادری است و در این مذهب رفق را از این بار
سزاوار است و در هر مذهب است که در این مذهب است رفق و برادری است و در این مذهب رفق را از این بار

و کتاب پروردگار فرودانند و بگویند که این کتاب را که در روز قیامت در دست هر کس خواهد بود
اینکه که بر بوی ماهیت آنی رفیق جسم گفت در است که حاضر است و این دعا را در روز

دعا قوی است کرد

و خواسته است که اگر در وقت هدایت سببی این است که بگویند اگر سوره را بخواند آن را که دارد
کوز دست نه هم و اگر قرار است در سطح کتبه ها که در وقت صبح را گفته ایم. این است که
حکم بداند این دعا در وقت صبح را در این طور که در کتبه ها در وقت صبح دعا خواند که در این